

ابراهیم گلستان و دون ژوان

احمد کریمی حکاک

دون ژوان در جهنم
برنارد شاو
ابراهیم گلستان

«دون ژوان در جهنم» یکی از ترجمه‌های ابراهیم گلستان است که انتشارات آگاه در ۱۳۵۴ آن را منتشر کرده است. چنان‌که گلستان در مقدمه ترجمه می‌گوید، این ترجمه «در زمستان ۲۵۳۴ در تئاتر کوچک تهران بازی شد.» (گلستان، ۱۳۵۴: ۵). «دون ژوان در جهنم» نمایش در نمایش است، چون در اصل، پرده سوم نمایشنامه معروف برنارد شاو به نام «انسان و آبرانسان» است. در ۱۹۰۵ که این نمایشنامه در لندن به نمایش گذاشته شد، این پرده سوم از نمایش حذف شده بود و از آن پس معمولاً «دون ژوان در جهنم» مستقل اجرا می‌شود چون بسیار بلند است. در

دهه ۱۹۵۰ این پرده سوم به صورت مستقل و با بازی ستارگان محبوب آن زمان (شارل بوآیه در نقش دون ژوان، چارلز لاتن در نقش شیطان و اگنس مورهد در نقش دونا آنا) اجرا شد. این اجرا سروصدای زیادی به پا کرد و بسیار از آن استقبال شد چون چهار شخصیت نمایش با لباس مهمانی و بدون ابزار صحنه و فقط چهار میکروفون دور میزی نشسته بودند و گفت‌وگو می‌کردند و هیچ بعید نیست که گلستان هم تحت تأثیر این اجرا آن را به صورت نمایشی مستقل ترجمه و کارگردانی کرده است. انتخاب این نمایشنامه برای اجرا به دلیل حساسیت موضوع آن برای جامعه‌ای سنتی کمتر از اجرای عروسکخانه ایبسن جسارت نمی‌خواست است.

شخصیت دون ژوان را نخستین بار راهب و نمایشنامه‌نویس اسپانیایی گبریل تیلز (۱۵۸۳-۱۶۴۸) در نمایشنامه‌ای به نام «حقه‌باز شهر سویل و مهمان سنگی» خلق کرد. این حقه‌باز فردی است ضد خدا و پیغمبر که عمرش را به عیاشی و هرزگی می‌گذراند. شخصیت دون ژوان بعدها مورد توجه بسیاری از نویسندگان و هنرمندان قرار می‌گیرد. لرد بایرن شعری دارد

با عنوان «دون ژوان»، مولیر نمایشنامه‌ای دارد با عنوان «دون ژوان یا ضیافت سنگی». و موتسارت هم اپرایی نوشته است با عنوان «دون جیوانی». در فرهنگ غرب امروزه مهم‌ترین خصلتی که به دون ژوان نسبت می‌دهند، خصلت زن‌بارگی اوست که میراث بایرن است و نه میراث گبریل تیلز.

برنارد شاو هم از عنوان دون ژوان استفاده می‌کند ولی شخصیت او را مطابق با خواست خود طراحی می‌کند. این شخصیت دیگر شباهت چندانی به شخصیت دون ژوان ضد خدا و پیغمبر و یا دون ژوان زن‌باره ندارد، بلکه فیلسوفی است که قرار است مفهوم فلسفی مد نظر برنارد شاو را بیان کند و آن «نیروی حیاتی» است که قادر است بشر را به سوی وضعیتی پیشرفته‌تر سوق بدهد و در نهایت از او «آبرانسان» بسازد، مفهومی که برنارد شاو از نیچه گرفته است. برنارد شاو خود گفته است که اولین شرح نظریه من با عنوان «تکامل خلاق» به‌طور کامل در پرده سوم نمایش «انسان و آبرانسان» آمده است.^۱ تنها شباهت میان دون ژوان سنتی (یا دون ژوان اصلی) و دون ژوان برنارد شاو این است که هر دو دون ژوان طغیانگر، مخالف عقیده عموم و بت‌شکن هستند. دون ژوانی که سخنگوی برنارد شاو است مردی است آرمان‌خواه، باهوش؛ بذله‌گو، اهل مطالعه و انقلابی که از خواسته‌ها و غرایز خود پیروی می‌کند و با نهادهای حاکم به مخالفت برمی‌خیزد. و این «نیروی حیاتی» و تکامل‌بخش با تربیت زنانی میسر می‌شود که قادرند بهترین همسرها را انتخاب کنند. شخصیت آن وایتفیلد در نمایشنامه نمونه چنین زنانی است؛ زنی باهوش و آرمان‌خواه که قادر است بر احساسش غلبه کند و در پی آن است که بهترین همسر ممکن از نظر جسمانی و عقلی را برگزیند تا بتواند نسل جدیدی از انسان یا آبرانسان تولید کند؛ افرادی مثل ژولیوس سزار، یا ناپلئون یا اولیور کرامول، که هوش بالایی دارند و قادرند از آنچه خود فضیلت می‌دانند دفاع کنند و با بنیادهای اخلاقی فرسوده جامعه سنتی مبارزه کنند و بشر را یک مرحله به سمت تکامل خلاق پیش ببرند.

داستان نمایش «انسان و آبرانسان» به‌طور خلاصه از این قرار است: مردی به نام وایتفیلد در وصیتنامه‌اش دو مرد را برای سرپرستی دخترش آن وایتفیلد تعیین می‌کند. یکی از این دو مرد جان تیر است، مردی جذاب و خوش‌بین با افکاری انقلابی و مرفقی. جان تیر که دوست ندارد سرپرست «آن» باشد از دستش فرار می‌کند و «آن» هم همه جا به دنبالش می‌رود و سرانجام او را به دام می‌اندازد و پس از آنکه دست رد به سینه خواستگار جوان خود می‌زند با جان تیر ازدواج می‌کند. قهرمان اصلی نمایش برنارد شاو یعنی آن وایتفیلد در واقع دون ژوان مؤنث است؛ او همان «دونا آنا»ی اپرای موتسارت است که بر اثر تحول فکری همچون دون

ژوان به شکارچی تبدیل شده و دنبال شکار مرد دلخواه خود است. نمایش «انسان و آبرانسان» در ظاهر نوعی نمایش است که به آن «کمدی آداب» می‌گویند ولی در واقع برنارد شاو از این نمایش برای بیان نظریات فلسفی خود استفاده کرده است.

پرده سوم نمایشنامه، که خوابی را بازگو می‌کند، گفت‌وگویی بلند بین چهار شخصیت در جهنم راجع به موضوعات مختلف است: یکی از این اشخاص دون ژوان است، و دیگری دونا آنا، زنی که دون ژوان در اپرای موتسارت قصد دارد اغوا کند ولی زن جیغ می‌کشد و پدرش را به کمک می‌طلبد و پدرش در دوئل با دون ژوان کشته می‌شود. اشخاص دیگر عبارت‌اند از پدر دختر، که به شکل مجسمه ظاهر می‌شود و البته شیطان.

مشکلی که خواننده فارسی‌زبان با این ترجمه دارد این است که او هم، مثل عموم خوانندگان غربی، بنا بر تصور قبلی که از دون ژوان دارد او را مردی زن‌باره و منحرف می‌داند حال آنکه دون ژوان برنارد شاو در جهنم، مردی است با افکار فلسفی که سخنگوی برنارد شاو است و قصد دارد از جهنم خود را به بهشت متفکران منتقل کند؛ و «دونا آنا» هم گرچه در ابتدا همان دختر سنتی و عقیف اپرای موتسارت و اسیر و قربانی قراردادهای پوچ اجتماع خود است، در اثر تعالیم دون ژوان افکاری انقلابی پیدا می‌کند و به شخصیت آن وایتفیلد یا فمینیست‌های قرن بیست و یکم نزدیک می‌شود.

گلستان برای شناساندن شخصیت‌های نمایش در مقدمه ترجمه آنها را معرفی می‌کند، ولی این معرفی آن تصویری را که خواننده فارسی‌زبان از دون ژوان در ذهن دارد اصلاح نمی‌کند، چراکه دون ژوان گلستان، بدون ارتباط با فلسفه برنارد شاو و بدون ارتباط با کل نمایش معرفی می‌شود. او در نظر گلستان صرفاً ادامه تکامل یافته دون ژوان موتسارتی است و نه برنارد شاوی. این تکامل چگونه صورت گرفته و چگونه مردی زن‌باره به یک انقلابی متفکر و اخلاق‌گرا تبدیل شده است؟

اما ژوان که مست شور زنده بودن بود اکنون به حد تازه‌ای از نشئه شعور رسیده است. او حامل پیام زندگانی بود. اکنون پیام تازه‌ای از زندگانی نو دارد. او اندیشمند و جوینده انسان برتر است، آماده است تا به زندگانی نو جان دهد. او با تمام حس‌های خود زندگانی کرد، بی هیچ ترس یا مانع، اینک آزاده بودن و بی‌ترسی را نگاه داشته است اما حس‌های خود را در هیئت‌های تازه و در ارتفاع تازه می‌بیند. او جهنم را نمی‌خواهد و بهشت، بهشتی است با حد و بعدهای حاصل اندیشه، جایی برای فکر و سنجش و ایجاد زندگانی روشن، جایی برای درک حقیقت، برای به کرسی نشاندن حق و درستی و دانش، عقل و صفا و آزادی.^۲

مسئله این است که به دلیل حضور چهار شخصیت اپرای موتسارت در نمایش جدید، این نمایش را نباید ادامهٔ اپرای موتسارت تصور کرد. دون ژوان و «دونا آنا»ی برنارد شاو در جهنم در واقع همتایان دو شخصیت اصلی نمایشنامهٔ «انسان و آبرانسان» یعنی جک تیر و آن وایتفیلد هستند. برنارد شاو گفته است که «آن وایتفیلد هر زنی می‌تواند باشد، ولی هر زنی آن وایتفیلد نیست.^۳» دون آنا در جهنم، همچون همتای خود آن وایتفیلد در نمایشنامه و در جهان واقعی، نمایندهٔ زنان است، و قرار است نشان بدهد که فلسفه نیروی حیاتی چگونه در زنان تحقق پیدا می‌کند. گلستان «دونا آنا» در جهنم را همان «دونا آنا»ی اپرای موتسارت می‌داند حال آنکه «دونا آنا»ی شاو در اثر گفت‌وگو با دون ژوان به زنی مثل آن وایتفیلد شبیه می‌شود. توصیف گلستان از «دونا آنا» در جهنم چنین است:

آنا زنی است عادی و معمولی، و در نتیجه سطحی و پرمدها و زودرنج — زن، به هر صورت، در حد قالبی که حاصل اوضاع و شرایط جامعه‌اش هست و چون زن است آماده است زندگی به وجود بیاورد. او وقتی که روی دنیا بود، و در امید رسیدن به رستگاری و آسایش و برکت در جهان جاویدان، خود را در زندگی محروم از زندگی می‌کرد. اکنون نصیب او جهنم است، به ناچار، و در نتیجه پشیمان است، هر چند آماده است هنوز از آن پرتی و اسارت خود فخر بفروشد.

بررسی مقدمهٔ گلستان بر نمایش «دون ژوان در جهنم» اهمیت نوشتن مقدمهٔ جامع بر ترجمه به جهت زدودن ابهامات فرهنگی را نشان می‌دهد. ❁

¹ Bernard Shaw, *Sixteen Self Sketches* (New York, 1949), p. 160.

^۲ گلستان، ابراهیم، (۱۳۵۴). مقدمه در برنارد شاو، دون ژوان در جهنم، تهران: آگاه. صص ۵-۱۱.

³ George Whitehead. *Bernard Shaw Explained* (London. 1925), p. 109.